

..... روش‌های قرآن برای هدایت انسان

قدرت‌الله فرقانی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

قرآن مجید برای هدایت و تربیت انسان‌ها نازل شده است. این کتاب الهی برای تحقق این هدف از روش‌های گوناگونی مثل نقل قصه، ضرب المثل، استدلال، موعظه و سخنان حکمت‌آمیز، بشارت و انذار و... استفاده کرده است. در این مقاله به شرح این روش‌ها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن، هدایت، انسان، روش‌ها

فصلنامه پیام، شماره ۹۳ / صفحه ۴۸

قصه‌گویی

داستان‌گویی از گذشته‌های دور در میان انسان‌ها رایج بوده و انسان‌ها با علاقه تمام قصه‌ها را شنیده و سینه به سینه و نسل به نسل به افراد بعد از خود انتقال داده‌اند. جاذبه قصه در بین شنوندگان موجب شده که بازار قصه‌گویان خیالی نیز رونق بگیرد و کتب فراوانی در این زمینه بجای بماند.

استقبال از قصه، اختصاص به گروه خاصی از انسانها ندارد و همه افراد جامعه را از کوچک و بزرگ به خود جذب می‌نماید. قصه علاوه بر پرکردن اوقات فراغت و وسیله سرگرمی، فواید مهم‌تر دیگری نیز دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. آنچه به وسیله تجربه ثابت شده و علم روانشناسی نیز آن را تأیید می‌کند، این است که اثرات پند و اندرز غیرمستقیم بر انسان‌ها بیش از پند و اندرز مستقیم است. بخشی از هنر داستان

خوب نیز در همین زمینه است که با تحسین یا تقبیح غیر مستقیم قهرمانان داستان، خوبی‌ها و بدی‌ها را به انسان می‌شناساند و خواننده را به خوبی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها باز می‌دارد.

۲. انسان مطالبی را که در روایت داستان یا مثلی می‌شنود، بهتر به خاطر سپرده و بر خلاف مطالب علمی و فلسفی تا مدت فراوانی از یاد نخواهد برد.

۳. انسان‌ها به طور ناخودآگاه و یا آگاهانه به دنبال یافتن الگو برای خود هستند. از آنجا که در داستان‌ها معمولاً قهرمانها، چه از نوع خوب و چه از نوع بدشان، نقش اصلی را ایفا می‌کنند، تأثیرگذاری داستان در انسان‌ها مضاعف شده و بدینوسیله معرفی الگو نیز به افراد میسر می‌شود.

۴. داستان برای همه افراد جامعه در هر شرایط سنی و علمی که باشند مفید است. برخلاف برهان عقلی و مطالب علمی که افراد خاصی را مخاطب قرار می‌دهد.

قرآن مجید که به همه مزایای داستانی توجه داشته به بیان قصه‌های گذشتگان پرداخته و در برخی موارد معارف الهی و جهان بینی خود را در ضمن آنها بیان کرده است. اما آنچه داستان‌های قرآنی را از دیگر داستانها متمایز ساخته، وجود ویژگی‌های خاصی است که برخی را بیان می‌کنیم.

ویژگی‌های داستانهای قرآنی

۱. هدفدار بودن

هدف قرآن کریم در بیان داستان‌ها تنها نقل تاریخ و به تصویر کشیدن زندگی قهرمانان نیست. بلکه می‌خواهد با نقل فرازهای عبرت‌آموز از زندگی گذشتگان، آن را مایه تنبیه آیندگان و چراغی فرا راه آنان قرار دهد تا آنان از نکته‌های آموزنده زندگی گذشتگان، درس گرفته، از افتادن در پرتگاه‌ها مصون باشند. همچنین رموز موفقیت برخی دیگر را نصب العین زندگی خود قرار دهند و راه تکامل و هدایت را با سرعت بیشتری بیمایند.

قرآن در سوره اعراف به این هدفمندی خود اشاره کرده و پس از نقل سرگذشت بنی اسرائیل و شرح ماجرای اصحاب سبت و داستان بلعم باعورا می‌فرماید:

ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاقْصِصْ لَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَۙ۱

این، مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را بازگو کن، شاید بیندیشند

و بیدار شوند!

همچنین پس از بیان داستان آموزنده یوسف علیه السلام می فرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.^۲

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است!

با توجه به همین هدفمندی است که داستان های قرآن شرح کامل و مفصل نیست. برای مثال در قرآن، زمان وقایع ذکر نشده؛ چون در پیام داستان تأثیری ندارد و یا در داستان اصحاب کهف، سن آنان، محل غار، نحوه فرار آنان و... بیان نشده؛ چون پیام هدایت خاصی نداشته است.

۲. بیان داستان همراه با پند و اندرز

داستان های قرآن با پندهای اخلاقی و مواعظ الهی همراه است. به طوری که در کنار هر قسمت از داستان، نکته زیبایی را متذکر شده است. به همین جهت از هر داستان قرآن در زمینه های مختلف می توان بهره برد. به عنوان نمونه می توان به داستان خلقت آدم و حوا و سرگذشت آنان توجه نمود. این داستان در چندین سوره ذکر شده^۳ و در هر مورد به بعضی جهات توجه داده و حاوی بهترین نصایح اخلاقی است. نصیحتی که مهم ترین رکن اخلاق را تشکیل می دهد. توجه به دشمنی خطرناک که همیشه در کمین انسان است. دشمنی که از راه های مختلف و با حیل های گوناگون وارد می شود. گاهی به پند و اندرز انسان می پردازد. گاهی با قسم او را می فریبد و گاهی دشمنی صریح و آشکارش را ابراز می دارد و نیز یادآوری ظرفیت فوق العاده تکاملی انسان، تشویق به توبه بعد از لغزش و گناه و...

در داستان حضرت یوسف علیه السلام نیز که یک سوره کامل را به خود اختصاص داده، همین گونه عمل شده است. در لابه لای هر فراز آن به انسان ها پند می دهد. در فرازی درس توحید می دهد و در بخشی انسان را متوجه شر حسودان می سازد. در جای دیگر از نقشه های شیطانی نفس در پوشاندن بدی ها سخن می گوید. در آیات دیگری انسان را از افتادن در مسیر شهوات باز داشته و الگوی بسیار مناسبی در مبارزه با شهوات به وی معرفی می کند. در مجموع سوره نیز، انسان را متوجه تدبیر الهی در به عزت رساندن افراد متقی و خداترس می نماید و به عبارت دیگر توحید در ربوبیت را به انسان یاد می دهد.

در سوره قصص هر چند سخن اصلی داستان در مورد نبوت حضرت موسی علیه السلام و مبارزه او با فرعونیان است. اما نکات ریز و پندهای اخلاقی مورد نیاز انسان را هم فروگذار نکرده است.

برای مثال حیای زنان راستوده است و انابه به درگاه الهی را تمجید کرده و دل بستگی به دنیا و زخارف آن را تقبیح نموده است. همچنین خانه آخرت را از آن کسانی دانسته که اراده برتری در زمین نداشته و به دنبال راه اندازی فساد در روی زمین نباشند.

۳. بیان قانونمندی‌ها

از دیگر مشخصات قصه‌های قرآن این است که هر چند به نقل داستان‌های جزئی و شخصی می‌پردازد، اما آن را به عنوان آینه‌ای برای انعکاس حقایق مطرح می‌کند و موارد جزئی را به شکل کلی بیان می‌کند و می‌فهماند که اگر در مورد خاصی خداوند عنایتی کرده و یا در جایی عده‌ای را به هلاکت رسانده است، یک قضیه شخصی نبوده تا دیگران فقط برای مطالعه و سرگرمی بخوانند. بلکه برای این است که بدانند قوانین الهی، کلی است و شامل همه افراد بشر می‌گردد. به عنوان مثال قرآن در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

وَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.^۴

و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما حکم و علم را به او دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

همچنین در داستان یونس علیه السلام و استغاثه او به درگاه الهی و قبول انابه‌اش می‌فرماید:

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.^۵

ما دعای او را اجابت کردیم و از آن اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

۴. نقل داستان‌های حقیقی نه خیالی

قرآن کریم برای بیدار کردن انسان‌ها و تنبّه آنان، از داستان‌های حقیقی استفاده کرده است. بعضی گفته‌اند: اشکالی نداشت اگر قرآن از داستان‌های معروف بین مردم و یا اهل کتاب استفاده می‌کرد. هر چند اطمینانی به صحت آنها نباشد، و یا آن داستان‌ها افسانه‌های خیالی باشند، مانند داستان موسی و همسفرش یوشع بن نون و داستان مردن هزاران نفر از مردمی که از ترس مرگ خانه و دیار خود را ترک کرده بودند و سپس زنده شدن آنها و نظیر این داستان‌ها.^۶ علامه طباطبایی (ره)، پس از نقل سخن فوق در رد آن می‌نویسد:

این سخن خود خطای بزرگی است، زیرا مسأله داستان نویسی و فنون آن که در جای خود صحیح نیز هست، هیچ ربطی به قرآن کریم ندارد. زیرا قرآن کتاب تاریخ و رمان نیست. بلکه

کتاب عزیزی است که نه در خود آن باطلی هست و نه دست دسیسه بازان می تواند باطلی را در آن راه دهد. این خود قرآن است که خود را در آیات زیادی چنین توصیف می کند: «قرآن جز حق نمی گوید.» و «بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست» و... با این حال چگونه یک دانشمند کنجکاو، به خود اجازه می دهد که بگوید: قرآن به منظور هدایت، از رأی باطل و داستان های دروغین و خرافات و تخیلات نیز استفاده کرده است؟^۷

۵. پرهیز از بدآموزی

بسیاری از داستان ها با وجود داشتن مطالب مفید و آموزنده، به گونه ای نقل می شوند که جنبه های بدآموزی نیز دارند. همانند داستانی که به خاطر نشان دادن پایان بد و نافرجام دزدی و فساد و مانند آن به رشته تحریر درمی آید. و بگونه ای ناخودآگاه، راه های دزدی و فساد را به خواننده خود القا می کند. این بدآموزی ها در داستان ها و رمان های عشقی بیشتر خودنمایی می کند. ولی قرآن داستان ها را به نوعی نقل می کند که هیچ گونه اثر بدآموزی در آن وجود ندارد. نمونه ای برای این مطلب، داستان حضرت یوسف علیه السلام است. در بخشی از این داستان به ماجرای عشق زلیخا اشاره شده و صحنه ماجرا منعکس می گردد. ولی هرگز کوچک ترین بدآموزی و انحراف در خواننده ایجاد نمی کند.

فصلنامه پیام، شماره ۹۳ / صفحه ۵۲

تمثیل

از دیگر روش های قرآن کریم برای تربیت انسان ها، «مثل زدن» است. راغب اصفهانی در مورد معنای مثال می نویسد:

مثل زدن یعنی در مورد یکی از دو چیز که به همدیگر شباهت دارند، مطلبی بگویی به این قصد که مشابه آن مطلب در مورد دیگری تصویر و تبیین شود.^۸

مثال، حقایقی را که از دسترس افکار عموم دور است به ذهن نزدیک ساخته و در آستانه حس قرار می دهد و در حقیقت راه فهمیدن مطلب را آسان می کند. گاهی یک مثل در عین کوتاهی ما را از آوردن استدلال های طولانی بی نیاز می کند. علاوه بر آن، مثل برخلاف برهان که بیشتر برای دانشمندان مفید است برای عموم مردم نیز فایده بخش است و هر کس در حد فهم خود از آن استفاده می کند. مثل به دلیل اینکه معقول را به محسوس تشبیه می کند و انس انسان با

محسوسات بیشتر است، درجه اطمینان انسان به مسائل را بالا می‌برد و حتی لجوجانی را که با استدلال‌های عقلی قانع نمی‌شوند، مجاب کرده و مجال بهانه‌گیری را از آنان سلب می‌کند.^۹ قرآن شریف با توجه به فواید مثل، در موارد متعددی برای اثبات سخن و یا فهماندن مطالب بلند از تمثیل استفاده کرده و آن را مایه تذکر و تفکر انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.^{۱۰}

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند!

نمونه‌هایی از مثل‌های قرآنی

۱. آب و کف: از دیدگاه قرآن، حق در جهان ماندنی و اصیل است و باطل از بین رفتنی و ناپایدار است. قرآن برای فهماندن این حقیقت به انسان‌ها، دو مثل زده است. در یکی، حق را به آب تشبیه کرده و باطل را به کف روی آب؛ و در دیگری، حق را به فلز گرانبهایی که در کوره ذوب شده و باطل را به کفی که بر روی فلز مذاب ظاهر می‌شود. سپس نتیجه و پیام این دو تشبیه را چنین بیان کرده است:

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.^{۱۱}

اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند، خداوند این چنین مثال می‌زند!

قرآن با این مثال زیبا به ما توجه می‌دهد که باطل، شرک، کفر و نفاق ماندنی نیست. تنها مدت کوتاهی جولان می‌دهد و حق را می‌پوشاند. همچون کف روی آب و روی فلزات مذاب است که دوامی نداشته و به تندی، سراب وجودش بر همگان معلوم می‌گردد. اما آنچه ماندنی است حق است و طرفداران آن، که همچون آب و فلز هم دوام دارند و هم مایه حیات و منفعتند. ناگفته نماند که قرآن برای بیان حق و باطل، مثال‌های دیگری را نیز آورده است. برای مثال، اهل باطل را در ناکامی از رسیدن به مقصد و بی نتیجه ماندن اعمالشان به شخصی تشبیه کرده که از دور، دست‌های خود را گشوده، به سوی آب دراز می‌کند. تا کفی از آب بر دهان خود برساند. اما نمی‌تواند و فقط صورت آب نوشیدن را در می‌آورد و ناکام و تشنه باقی می‌ماند.^{۱۲} همچنین در جای دیگر توحید و کلمه حق را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه نموده که ریشه‌های آن در خاک محکم و ثابت گردیده و در فضا شاخه گسترده و هر فصل به اذن

پروردگارش میوه می دهد، در حالی که کفر و کلمه باطل همچون درخت ناپاکی است که از زمین کنده شده و باد آن را به هر طرف پرتاب می کند و ثبات و بقایی از خود ندارد.^{۱۳}

۲. سبزه زیبا ولی کم دوام و نابودشدنی

قرآن برای آگاه کردن مؤمنان به ناپایداری و بی ثباتی دنیا در موارد فراوان به نصیحت آنها پرداخته است و حیات دنیوی را لهو و لعب دانسته، انسان ها را از دلبسته شدن به آن نهی کرده است. قرآن برای فهماندن این حقیقت چنین مثال زده است:

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ مَهْرًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.^{۱۴}

مثل زندگانی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم، که در پی آن، گیاهان زمین که مردم و چهارپایان از آن می خورند می روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا روز فرا می رسد. سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم؛ و آنچنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم!

در این مثال، زیبایی و ناپایداری متاع دنیا به زیبایی و ناپایداری علف هایی تشبیه شده که بهار از زمین می روید و آن را زیبا و سرسبز می کند، ولی به زودی پژمرده و خشک شده و پراکنده و نابود می گردد. متاع های دنیوی نیز چنین است. همین که اهل دنیا به نعمت های آن دل خوش کرده و گمان می کنند که برای همیشه آن را در اختیار خواهند داشت، ناگاه فرمانی از جانب خدا رسیده و تمام آن نعمت ها را از آنان می گیرد. چنان که گویی آن نعمت ها در این سرزمین وجود نداشته اند.

۳. خوشه هفتصد دانه

خداوند وعده داده که صدقات را پرورش دهد و زیاد گرداند. برای اینکه این وعده را محسوس کند، مثال زیر را زده است:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^{۱۵}

مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد و شایستگی داشته باشد چند برابر می‌کند و خدا گشایش دهنده و داناست.

بشارت و انذار

قرآن کریم برای هدایت انسان به سوی ترقی و کمال و بازداشتن او از سقوط و انحطاط از دو روش بشارت و انذار استفاده کرده است. گاهی انسان را به پیمودن راه راست و اعمال صالح تشویق نموده و نتایج نیکوی آن را متذکر می‌شود و گاهی نیز او را از پیمودن راه خطا و انحراف برحذر داشته و عاقبت بد آن را یادآور می‌گردد.

بشارت‌های قرآن مجید برخی در مورد دنیا و برخی مربوط به جهان آخرت است. همچنان که انذارها نیز برخی مربوط به عذاب‌های دنیوی و بعضی مربوط به قیامت و پس از آن است. به عنوان مثال، خداوند متعال برای تشویق بشارت دنیوی به زندگی گذشتگان اشاره نموده، فرموده است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. ۱۶

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

البته این بشارت مخصوص آنان نیست بلکه قاعده‌ای کلی است و هر زمان اگر مردم ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات الهی در همین دنیا شامل حال آنان می‌شود.

بشارت دیگر مربوط به بخشش گناهان است. خداوند در این زمینه بشارت‌های فراوانی داده که توبه توبه کنندگان را بپذیرد و از خطاهای آنان درگذرد. برخی از بشارت‌های دنیوی قرآن مربوط به وعده نصرت به مؤمنان است، که اگر به یاری دین خدا برخیزند، خداوند نیز به مدد آنان شتافته و به وسیله ملائکه و دیگر امدادهای الهی، یاریشان خواهد کرد.

بشارت‌های مربوط به جهان آخرت نیز فراوان است. قرآن در آیات فراوانی به بیان نعم بهشتی و وعده الهی درباره دخول مؤمنان به سرای جاوید و متنعم شدن از نعمت‌های آن پرداخته است. ۱۷ در مورد انذار هم آیات، ناظر به دو انذار دنیوی و آخروی است. به عنوان مثال قرآن مجید، مشرکان را از هلاکت در دنیا می‌ترساند و می‌فرماید:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ.^{۱۸}

اگر آنها روگردان شوند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه عاد و ثمود می‌ترسانم! و یا در آیه دیگر، عذاب‌های دنیوی دیگری را برمی‌شمارد:

بگو: او (خداوند) قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ و اختلاف را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشانند...^{۱۹}

بیان سرگذشت گذشتگان و هلاکت بسیاری از آنها به وسیله عذاب‌های الهی در همین دنیا، در راستای انذار آیندگان و مخاطبان قرآن قرار دارد.

آیات ناظر به عذاب‌های آخروی که برای ترساندن انسان‌ها از عذاب الهی نازل شده است نیز به حدی فراوان است که می‌توان گفت بخش بزرگی از آیات این کتاب آسمانی را به خود اختصاص داده است. بر شمردن عذاب‌های مربوط به روز قیامت، عذاب‌های جهنم، خلود در آتش، اوصاف جهنمیان و... همگی برای تحقق همین هدف می‌باشد.

نکته قابل تأمل در این روش هدایتی قرآن یعنی بشارت و انذار این است که قرآن مجید به بشارت و انذار به صورت کلی و برای مجموعه اعمال بسنده نکرده و در بسیاری از موارد برای هر عمل، بشارت و یا انذار خاصی را مطرح نموده است. به عنوان مثال درباره انفاق، به انفاق کنندگان وعده اجر بزرگ و اینکه چیزی از اموال آنها کم نخواهد شد را داده^{۲۰} و در مقابل، کسانی که از انفاق خودداری می‌کنند را به آتش دوزخ و داغ نهادن بر صورت (پیشانی)، پهلو و پشت‌هاشان تهدید کرده است.^{۲۱}

در مورد نماز نیز به نمازگزاران بشارت داده که نمازشان سبب از بین رفتن گناهانشان می‌گردد^{۲۲} و به سبب آن به اجر الهی دست می‌یابند.^{۲۳} از سوی دیگر کسانی را که به نماز اهمیت نداده و آن را از بین می‌برند تهدید به مجازات نموده و جزای آن را جهنم دانسته است.^{۲۴}

در آیاتی نیز به ذاکران وعده داده که خداوند به یاد آنها خواهد بود،^{۲۵} و خواسته‌هایشان را بر آورده می‌سازد.^{۲۶} در مقابل اعراض کنندگان از یاد خدا را به تنگی معیشت و کوری در آخرت تهدید نموده است.^{۲۷}

نکته دیگری که در این روش هدایتی قرآن باید مورد توجه قرار گیرد این است که قرآن مجید این دو عنصر بشارت و انذار را در کنار هم ذکر کرده تا نتیجه آن ایجاد حالت خوف و رجاء

فصلنامه پیام، شماره ۹۳ / صفحه ۵۶

در کنار هم در قلب بندگان خدا باشد؛ زیرا در تربیت افراد باید توجه داشت که بشارت تنها امید بیش از حد به افراد می‌دهد و انداز تنها نیز به ناامیدی و یأس منجر می‌شود. خداوند در توصیف خود در چندین آیه، دو وصف غفور و رحیم را در کنار شدید العقاب بودن آورده است.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ۲۸

در مورد رسالت پیامبران نیز انداز و تبشیر در کنار هم ذکر شده است:

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ. ۲۹

الگو دهی

از ویژگی‌های روحی و روانی هر انسان، علاقه به داشتن الگو و نمونه است. نقش تربیتی الگوها در زندگی انسان انکارناپذیر است و به طیف و گروه خاصی نیز اختصاص ندارد. هر کس در زندگی خود تحت تأثیر کسانی قرار می‌گیرد که آنان را به عنوان نمونه و سرمشق انتخاب کرده است. قرآن مجید به این نکته روانی توجه داشته و به معرفی الگوی‌های شایسته پرداخته است تا بشریت در طول تاریخ و در همه صحنه‌های زندگی از آنان سرمشق گرفته و اعمال و افکار خود را بر راه و روش آنان تطبیق دهد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. ۳۰

بدون شک، برای شما در [زندگی] رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای کسی که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... ۳۱

برای شما سرمشق خوبی در [زندگی] ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود دارد.

وگاهی نیز با بیان داستان پاکدامنی یوسف در صحنه‌های گناه، شرح درگیری‌های موسی با زورمداران، شرح برائت جویی ابراهیم از مشرکان و... آنان را به عنوان الگوهای عفت، مبارزه، برائت و... مطرح کرده است.

قرآن علاوه بر بیان اسوه‌های نیکو، نمونه‌هایی از انسان‌های منحرف و گمراه را نیز مطرح کرده و با محکوم کردن عقاید، اعمال و رفتار آنها، مؤمنان را از همسانی با آنان برحذر داشته است. قارون نمونه این گروه است که در سوره قصص، شرح حال و پندارهای جاهلانه و مستکبرانه وی مطرح شده است.

موعظه و نصیحت

از دیگر روش‌های مؤثر در تربیت انسان‌ها، موعظه و نصیحت کردن است. موعظه به معنای بازداشتن و منع کردن کسی از کاری همراه با ترساندن وی است. همچنین گفته شده که وعظ به معنای تذکر دادن به انجام اعمال نیکو است. به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند.^{۳۲}

قرآن مجید در آیات فراوانی به موعظه مردم پرداخته و با بیان مثل‌ها و تحریک عواطف، مردم را به انجام اعمال نیک ترغیب کرده است. موعظه‌های فراوان درباره رعایت تقوای الهی، عبادت خالصانه، رعایت حق پدر و مادر، رعایت ضعیفان، دوری از گناهان به‌ویژه دوری از فحشا، دزدی، قتل و... همه نمونه‌هایی از این مواعظ می‌باشد، تا جایی که از قرآن با عنوان موعظه یاد شده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ.^{۳۳}

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق به این مطلب اشاره کرده‌اند که خدای سبحان در این آیه، قرآن را با چهار وصف موعظه، شفا، هدایت و رحمت یاد کرده و اگر مجموع این چهار صفت را در نظر بگیریم خواهیم دید که آیه شریفه بیان جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنین ترسیم می‌شود. ایشان در ادامه بحث، درباره اولین صفت یعنی موعظه می‌نویسد:

آری، قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین آنان را چنین درمی‌یابد که در دریای غفلت فرورفته و موج حیرت از هر سو به آنان احاطه یافته و در نتیجه، باطن آنان را به ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان را به انواع رذایل و صفات و حالات خبیثه بیمار ساخته، لذا با مواعظ حسنه اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند و از هر نیت فاسد و عمل زشت نهی‌شان نموده، به سوی خیر و سعادت و ادارشان می‌سازد.^{۳۴}

خداوند متعال آن‌چنان دقیق و ظریف به موعظه پرداخته و اصول و ریشه‌های مطالب اخلاقی را یادآور شده که هر خواننده‌ای را به تأمل وامی‌دارد. امام علی علیه السلام در توصیف موعظه‌های قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا مِّثْلَ هَذَا الْقُرْآنِ. ۲۵

خداوند سبحان هیچ کسی را به (موعظه‌ای) مانند این قرآن موعظه نکرده است.

خداوند متعال علاوه بر موعظی که خود بدانها پرداخته، از زبان دیگران نیز موعظی را نقل نموده است. مثلاً از زبان لقمان نقل نموده که فرمود:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. ۳۶

(به یاد آور) هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت: پسرم!

چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

روش موعظه و اندرز زمانی تأثیر می‌گذارد که علاوه بر عامل بودن نصیحت‌کننده، انسان دریابد که نصیحت‌گر مقصدی جز هدایت و راهنمایی او ندارد و کارش از اغراض مادی برکنار است. قرآن مجید به همین جهت از زبان پنج پیامبر نقل می‌کند که همه آنها در تبلیغ‌شان تصریح می‌کردند که:

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ. ۳۷

من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است!

و در آیه دیگر به پیامبر اکرم (ص) نیز دستور می‌دهد که همین مطلب را به مردم یاد آور شود. ۳۸

روش نصیحت از آنجا که با عواطف و احساسات انسانها ارتباط دارد و نصیحت شونده می‌یابد که هدف نصیحت‌گر، سود رساندن به اوست و می‌خواهد او را نجات دهد، دارای تأثیر بیشتری می‌باشد. در احادیث نیز به فواید پربار آن اشاره شده و در این زمینه سخن امیرمؤمنان علیه السلام کافی است که درباره موعظ فرمود:

الْمَوْعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ. ۳۹

موعظه‌ها مایه زنده شدن قلبها می‌باشد.

اقامة براهین عقلی

روش استفاده از براهین عقلی در بسیاری از آیات قرآن مجید مشهور است. در بسیاری از آیات، به تشریح نشانه‌های الهی در وجود انسان و طبیعت پرداخته و همه آنها را مقدمات برهان قرار داده است. ۴۰

در برخی از آنها بر اصل توحید و توحید خالقیت استدلال نموده و در برخی با استفاده از نظام واحد در عالم به اثبات توحید در ربوبیت پرداخته است. البته استدلال‌های قرآن در عین استحکام و قوت، به گونه‌ای روان و با استفاده از مقدمات موجود و ثابت در فطرت سالم انسان پی‌ریزی شده است، تا علاوه بر استفاده اهل دانش از آن، عموم مردم نیز از آن منتفع شوند. مثلاً در چندین مورد سیر تطور انسان از نطفه تا علقه و سپس رسیدن به مرحله رشد کامل را متذکر شده و همان را دلیل بر توحید ربوبی قرار می‌دهد. گاهی نیز گردش شب و روز و نظم موجود در جهان را مقدمه قرار داده و توجه به آن را سبب پذیرش اعتقاد به وجود خالق و مدبر برای آنها می‌داند.

در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام استدلال‌های آن حضرت در زمینه ناتوانی موجودات را از اینکه پروردگار عالم باشند نقل کرده و سپس به نتیجه‌گیری آن حضرت در رسیدن به توحید خالص اشاره نموده است.^{۴۱}

در موردی دیگر در اثبات توحید به برهان تمانع اشاره نموده، می‌فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتْنَا.^{۴۲}

اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، آسمان و زمین فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد).

و برای نفی شریک داشتن خدای متعال به استدلال پرداخته می‌فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ.^{۴۳}

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده و معبود دیگری با او نیست، که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد).

در دیگر مسائل اعتقادی مانند نبوت و معاد نیز به اقامه برهان پرداخته و مثلاً در مورد امکان زنده شدن مردگان، قدرت الهی در خلقت اولیه انسانها را دلیل داده^{۴۴} و یا قدرت خداوند در زنده نمودن زمین مرده توسط باران را دلیل توانایی خداوند در زنده نمودن دوباره انسان‌ها دانسته است.^{۴۵}

خلاصه اینکه قرآن مجید همان‌گونه که از انسان‌ها می‌خواهد که با دلیل و منطق سخن گویند و از ارائه سخنان و عقاید مبتنی بر ظن و گمان پرهیز کنند، خود نیز در ارائه حقایق آسمانی‌اش به

ارائه دلیل و برهان پرداخته و این روش را یکی از روش‌های خود در هدایت افراد حق‌طلبی قرار داده که اهل سخن حقند و با روشن شدن حقایق با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند. البته از سوی دیگر همین دلایل و احتجاج‌های قرآنی سبب اتمام حجت علیه کسانی است که از زبان استدلال استفاده نکرده و با عناد و لجاج به مبارزه با حقایق قرآنی پرداخته‌اند.

طرح سؤال

یکی از روش‌هایی که امروز برای تعلیم و تربیت مطرح می‌شود، روش ایجاد سؤال در ذهن متعلمان است. در این روش، مربی به طرح سؤال می‌پردازد، تا دانش‌آموز را به تفکر، و یافتن پاسخ از درون خویش وادارد. علمی که از این طریق نصیب دانش‌آموز می‌گردد، برای او بسیار دلچسب و ماندنی است، زیرا انسان به‌طور معمول به برداشت‌های خود از مسائل مختلف بیش از هر چیز اهمیت می‌دهد و آن را همانند نظریات دیگران نمی‌بیند که در برابر آنها مقاومت به خرج دهد. این طرز تعلیم و هدایت در برابر افراد لجوج و عصیانگر اثر بیشتری دارد. قرآن مجید در عصری که از علم و مسائل تربیتی در آن اثر و خبری نبود، از این روش نیز برای هدایت مشرکان و کافران به سوی تفکر و تدبیر و بازگرداندن آنان به فطرتشان، استفاده کرد. بسیاری از موارد به کارگیری این روش در قرآن برای بیدار کردن فطرت خفته منکران در دعوت به توحید است. زیرا خداشناسی امری فطری است که اگر بشر، پس از مطالعه آیات آفاقی و انفسی، در درون خود به تفکر بپردازد، در آن‌ها خدا را خواهد دید و به یگانگی خدا اقرار خواهد کرد. آیات زیر نمونه‌ای از این گونه سؤال‌های قرآنی است:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۝ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْمَخْلُوقُونَ. ۴۶

آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟ آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید یا ما آفریدگاریم؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۝ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. ۴۷

آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید، آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟!

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ ۝ أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ. ۴۸

گفت: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟ یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أِنِّي آلَهُ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. ۴۹

رسولان گفتند: آیا در خدا شک است، خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است؟

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ ءَأَرْيَابٌ مُتَمَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ آلَهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. ۵۰

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟

گاهی نیز مخاطب را به مقایسه بین دو چیز ترغیب نموده و به اعتراف وامی دارد:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. ۵۱

بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ. ۵۲

بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا ظلمتها و نور برابرند؟

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ

فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ. ۵۳

آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده اند. بهتر است، یا کسی که اساس

آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟

در برخی موارد نیز پرسش تکرار می شود تا شنونده را به دقت و توجه بیشتر وادارد.

همانند تکرار سؤال «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» تا مخاطبان قرآن را به تأمل و

تفکر درباره آن وادارد. ۵۴

ناگفته نماند که گاهی نیز از سؤال برای به رخ کشاندن اهمیت موضوع استفاده می شود. در

اینجا دیگر برانگیختن وجدان و عقل برای یافتن پاسخ مطرح نیست، بلکه تفهیم عظمت و

بزرگی موضوع، مورد نظر است. استفاده از این نوع سؤال ها نیز که خود یک روش تربیتی است،

در قرآن مورد توجه قرار گرفته و در مواردی به کار رفته است. در آیاتی برای نشان دادن

اهمیت قیامت، چنین آمده است:

الْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَ مَا أَذْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ... ۵۵

آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده ای! و توجه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟

برای بیان اهمیت و ارزش شب قدر نیز همین گونه فرموده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَ مَا أَذْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. ۵۶

پی نوشتها:

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۷۶.
 ۲. یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.
 ۳. بقره (۲)، آیات ۳۰-۳۹؛ اعراف (۷)، آیات ۱۰-۲۵؛ حجر (۱۵)، آیات ۲۸-۴۴؛ اسراء (۱۷)، آیات ۶۱-۶۵ و طه (۲۰)، آیات ۱۱۵-۱۲۴.
 ۴. یوسف (۱۲)، آیه ۲۲.
 ۵. انبیاء (۲۱)، آیه ۸۸
- عزگفتنی است این دو داستان به ترتیب در سوره های کهف، آیات ۶۰ تا ۶۴ و بقره، آیه ۲۴۳ نقل شده و هر دو داستان نیز واقعی است.
۷. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۳۵-۲۳۶.
 ۸. المفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۶۲.
 ۹. با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۷۳.
 ۱۰. زمر (۳۹)، آیه ۲۷.
 ۱۱. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.
 ۱۲. رعد (۱۳)، آیه ۱۴؛ ر.ک. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۳۵.
 ۱۳. ابراهیم (۱۴)، آیات ۲۴-۲۶.
 ۱۴. یونس (۱۰)، آیه ۲۴.
 ۱۵. بقره (۲)، آیه ۲۶۱.
 ۱۶. اعراف (۷)، آیه ۹۶.
 ۱۷. برای نمونه رجوع کنید به: نساء (۴)، آیات ۵۷ و ۱۲۲؛ حج (۲۲)، آیات ۱۴ و ۲۳؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۲.
 ۱۸. فصلت (۴۱)، آیه ۱۳.
 ۱۹. انعام (۶)، آیه ۶۵.
 ۲۰. رک. سبأ (۳۴)، آیه ۳۹؛ بقره (۲)، آیات ۲۶۲ و ۲۷۲؛ حدید (۵۷)، آیه ۷؛ انفال (۸)، آیه ۶۰.
 ۲۱. توبه (۹)، آیه ۳۵.
 ۲۲. هود (۱۱)، آیه ۱۱۴.
 ۲۳. بقره (۲)، آیه ۲۷۷.
 ۲۴. ماعون (۱۰۷)، آیه ۵؛ مریم (۱۹)، آیه ۵۹؛ مدثر (۷۴)، آیات ۴۲-۴۳.
 ۲۵. بقره (۲)، آیه ۱۵۲.
 ۲۶. آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵.
 ۲۷. طه (۲۰)، آیه ۱۲۴.
 ۲۸. مائده (۵)، آیه ۹۸؛ انعام (۶)، آیه ۱۶۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶۷؛ و حجر (۱۵)، آیات ۴۹-۵۰.
 ۲۹. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.
 ۳۰. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
 ۳۱. ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.
 ۳۲. المفردات، ذیل ماده وعظ.
 ۳۳. یونس (۱۰)، آیه ۵۷.

۳۴. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۳۶. لقمان (۳۱)، آیه ۱۳.
۳۷. شعرا (۲۶)، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.
۳۸. فرقان (۲۵)، آیه ۵۷.
۳۹. غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۵.
۴۰. این دسته از آیات در قرآن مجید فراوانند و برای نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: یونس (۱۰)، آیات ۳۱-۳۶؛ رعد (۱۳)، آیات ۲-۴؛ نحل (۱۶)، آیات ۲-۲۳؛ و ۶۵-۷۲؛ فرقان (۲۵)، آیات ۴۵-۶۲؛ نمل (۲۷)، آیات ۵۹-۶۴؛ و روم (۳۰)، آیات ۲۰-۲۷.
۴۱. انعام (۶)، آیات ۷۶-۸۸.
۴۲. انبیا (۲۱)، آیه ۲۲.
۴۳. مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۱.
۴۴. یس (۳۶)، آیه ۷۹.
۴۵. حج (۲۲)، آیات ۵-۶.
۴۶. واقعه (۵۶)، آیات ۵۸-۵۹.
۴۷. واقعه (۵۶)، آیات ۶۳-۶۴.
۴۸. شعرا (۲۶)، آیات ۷۲-۷۳.
۴۹. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۰.
۵۰. یوسف (۱۲)، آیه ۳۹.
۵۱. زمر (۳۹)، آیه ۹۰.
۵۲. رعد (۱۳)، آیه ۱۶.
۵۳. توبه (۹)، آیه ۱۰۹.
۵۴. این آیه ۴ بار در سوره قمر تکرار شده است.
۵۵. القارعه (۱۰۱)، آیات ۱-۲.
۵۶. قدر (۹۷)، آیات ۱-۲.